

بررسی تطبیقی دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم شکسپیر با تکیه بر روایت شناسی گریماس

سهیلا فلاحتکار^۱، زهره سرمد^۲، فرشته ناصری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Zohreh_Sarmad1@iausr.ac.ir

چکیده

تطبیق و تحلیل ساختاری داستان‌ها، به دلیل پی برد بر عناصر درون متنی و بررسی الگوی حاکم در آن‌ها، نه تنها موجب شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌گردند، بلکه درک و دریافت شایسته‌تر اثر روایی را امکان پذیر و ارزش و زیبایی آن را نمایان می‌سازند. اساس رویکرد ساختارگرایان، بر تحلیل ساختار و شناخت واقعیت‌ها و مناسبات اجزای درونی اثر روایی است و در این راستا، الگوهای متعددی ارائه نموده اند که از میان آن‌ها، نوین‌ترین الگویی که به تبیین ساخت و ارتباط شخصیت‌ها پرداخته، الگوی کنش‌گری آلژیر داس گریماس است. بر همین اساس پژوهش حاضر، به صورت تطبیقی — تحلیلی، به روش کتابخانه‌ای، به بررسی روابط و مناسبات شخصیت‌ها با استعانت از الگوی کنش‌گری گریماس، در دو داستان «تاجر ونیزی» و «شب دوازدهم» از شکسپیر، پرداخته است. هدف این پژوهش تطبیق، تحلیل و اجزای ساختاری به رو ساخت و ژرف ساخت و اتصال به مرکزیت آن‌ها، به جهت ابهام زدایی و درک بهینه هر دو داستان است. از این پژوهش بر می‌آید که الگوی کنش‌گری گریماس، در تطبیق و تحلیل داستان‌های تاجر ونیزی و شب دوازدهم، کاراست. و بر اساس این الگو، خوانندگان به سهولت می‌توانند شباهت‌ها، تفاوت‌ها و روابط و مناسبات شخصیت‌های هر دو داستان را باز نمایی نمایند.

کلیدواژگان: داستان، تطبیق، الگوی کنشی گریماس، تاجر ونیزی، شب دوازدهم.



شیوه استناددهی: فلاحتکار، سهیلا، سرمد، زهره، و ناصری، فرشته. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم شکسپیر با تکیه بر روایت شناسی گریماس. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۳۰-۱۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۰ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ تیر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Comparative Analysis of Shakespeare's *The Merchant of Venice* and *Twelfth Night* Based on Greimas' Narratology

Soheila Falahatkar¹, Zohreh Sarmad^{2*}, Fereshteh Naseri²

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Yadegar Imam Khomeini Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

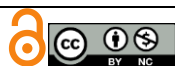
2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yadegar Imam Khomeini Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: Zohreh_Sarmad1@iausr.ac.ir

Abstract

The structural comparison and analysis of narratives, by identifying intra-textual elements and examining the governing pattern within them, not only facilitate the recognition of similarities and differences but also enable a more profound understanding of the narrative work, highlighting its value and aesthetic qualities. The foundation of the structuralist approach is based on analyzing the structure and identifying the realities and relationships among the internal components of a narrative work. In this regard, various models have been proposed, among which the most contemporary model that explains structure and the interrelation of characters is the actantial model of Algirdas Julien Greimas. Accordingly, the present study, using a comparative-analytical approach and a library-based research method, examines the relationships and interconnections of characters in Shakespeare's *The Merchant of Venice* and *Twelfth Night*, employing Greimas' actantial model. The objective of this study is to compare, analyze, and examine the structural components in both surface and deep structures, connecting them to their central elements to eliminate ambiguities and enhance the understanding of both narratives. The findings suggest that Greimas' actantial model is effective in comparing and analyzing *The Merchant of Venice* and *Twelfth Night*, allowing readers to easily identify the similarities, differences, and character relationships in both stories.

Keywords: narrative, comparison, Greimas' actantial model, *The Merchant of Venice*, *Twelfth Night*.



How to cite: Falahatkar, S., Sarmad, Z., & Naseri, F. (2024). Comparative Analysis of Shakespeare's *The Merchant of Venice* and *Twelfth Night* Based on Greimas' Narratology. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 14-30.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 13 April 2024

Revise Date: 18 May 2024

Accept Date: 5 June 2024

Publish Date: 1 July 2024

مقدمه

پردازش و ساخت روایت، دارای قدمتی دیرینه است و بی تردید در تمامی فرهنگ‌های بشری حضور دارد. روایت یا داستان، از ابتدای تاریخ بشر شکل یافته و انتهای برآن، قابل تصور نیست. روایت نخست و بیش از هر چیز، شامل انواع ادبی مختلفی است که خود، در میان موضوع‌های مختلف پراکنده اند. چنان که گویی داستان‌های بشر با هر ساخت مایه‌ای تناسب دارند. روایت از طریق زبان بیان شده، گفتار یا نوشتار، تصاویر ثابت یا متغیر، ایما و اشاره و با تلفیق بسامان همه این عناصر، منتقل می‌شود (1) اما دریافت ماهیت و چیستی روایت را، جز از راه کارکردش نمی‌توان دریافت زیرا ما از نخستین روزهای عمر تا واپسین دم زندگی، در دریایی از داستان‌ها غوطه وریم. (2). روایت را می‌توان در اسطوره، افسانه، حکایت، داستان، رمان کوتاه، شعر حماسی، تاریخ، تراژدی، نمایش نامه کمدی، نمایش صامت، شیشه کاری نقش دار، سینما، فکاهی، خبر و گفت و گو یافت (1). آسابرگر، معتقد است که روایت توالی و تسلسل حوادث، زمان و مکان است که به واسطه کنش شخصیت‌ها و از طریق صدای یک راوی و یا تلفیقی از این دو، نقل می‌شود (2) اما در نگاه دیگر می‌توان بگوییم؛ روایت، تنظیم رویدادها بر مبنای نوعی توالی ضروری یا محتمل، از یک آغاز روشن تا یک انجام واضح و قابل اثبات است که این عناصر، در کل یک وحدت و زیبایی شناختی قابل تشخیص و قانع کننده‌ای را، تشکیل می‌دهند (3). بنابر این روایات حاصل پیوستگی رخدادها، چه در واقعیت و چه در خیال هستند بطوری که این پیوستگی، خود مفهومی فراتر نسبت به یک یک رخدادها پدیدآورد. اما روایت شناسی درک مناسبات و ترکیب درونی اثر ادبی، به منظور دستیابی به ساختار نهایی، یک روایت است (4). روایت شناسی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی، در حوزه ساختارگرایی است که با کشف الگوی جامع روایت، تحول نوینی در مسیر مطالعات ساختاری داستان، ایجاد نموده است (5). در این

علم نوین، می‌توان بیان داشت؛ علاوه بر ارزیابی ویژگی‌های روایت، به نظام حاکم، شناسایی عناصر ساختاری و تحلیل گفتمان درون متنی نیز پرداخته می‌شود.

روایت شناسی، دانش نوینی است که ابعاد متفاوت روایت را، مورد تحلیل قرار می‌دهد و درک ژرف‌تری نسبت به ساختار و زوایای نهانی در آن را، نمایان می‌سازد. در این زمینه پژوهشگران متعددی نظرات خود را، ارائه نموده اند که از میان آن‌ها، آلزیر داس گریماس با بهره گیری از نظرات پراپ، توانست الگویی جامع و ثابت برای انواع روایت بیابد. ضرورت پژوهش حاضر، نگرش بر نظام حاکم دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم منطبق بر نظریه گریماس است. این رهیافت، مدد رسان پژوهندگان، در جهت کشف نظم حاکم بر انواع روایت است. هدف این پژوهش، تطبیق اجزای ساختاری دو داستان، به رو ساخت و ژرف ساخت و الحاق به مرکزیت آن هاست به منظور مشکل گشایی و ابهام زدایی و مساعدت به درک و فهم مطلوب، دو داستان است. سوالات پژوهش:

الف) آیا تطبیق روابط و مناسبات کنش‌گران در دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم، هدایتگری به سوی نقش درون داستانی آن هاست؟

ب) با توجه به الگوی کنشی گریماس، آیا داستان‌های تاجر ونیزی و شب دوازدهم دارای ساختاری نظام مند، هستند؟

ج) آیا با تطبیق دو داستان شب دوازدهم و تاجر ونیزی، این امکان حاصل می‌گردد تا میزان انطباق پذیری آن‌ها بر الگوی کنش‌گری گریماس را، بسنجیم؟

پیرامون داستان‌های شکسپیر تا به حال پژوهش‌های متعددی، به رشته تحریر در آمده اند اما در خصوص تطبیق دو داستان از شکسپیر بر اساس الگوی کنش‌گری گریماس، تاکنون تحقیق مستقلی، صورت نپذیرفته است.

مبانی نظری

ساختار گرایی در قرن بیستم، از آثار سوسور و صورت‌گرایان روسی پدید آمد (5). صورت‌گرایان (فرمالیست‌ها) تنها به صورت، فرم، شکل و گفتمان صوری اثر ادبی توجه داشتند (6) و ترجیح می‌دادند به جای تحلیل محتوا، به بررسی فرم (صورت) بپردازند (7) و بر این باور بودند که نمی‌توان زبان و صورت را، از معنا و محتوای اثر جدا کرد و اساساً زبان هر اثر را، رویه دیگر یا نقش دیگری از محتوا می‌دانستند (8) گرایش فرمالیستی، به صورت رسمی در حوضه نقد ادبی، در روسیه شکل یافت (9) و آن‌ها اولین کسانی بودند که ادبیات را، شکلی از هنر کلامی می‌دانستند و توجه همگان را به تحلیل زبان ادبی به مثابه ویژگی تمایز دهنده ادبیات، معطوف ساختند. آن‌ها مفاهیم ساختار ادبی و پویش ادبی را پروراندند؛ مفاهیمی که به پایه‌ها و شالوده بوطیقای ساختارگرا تبدیل گشت (10). ساختار گرایان مطالعه خود را، از بنیانی آغاز کردند که صورت‌گرایان گذاشته بودند (11). ساختار گرایی، به معنای مطالعه دقیق یک اثر و کشف چهار چوب کلی بر آن (7) و مشخص کردن واحدهای یک اثر و کشف ارتباط بین آن‌ها و نشان دادن دلالت آن‌ها در کلیت یک اثر است (12) و می‌توان بیان داشت؛ ساختار گرایی، شیوه و روشی است که هر جز یا پدیده را، در ارتباط با یک کل بررسی می‌نماید، یعنی هر پدیده، جزیی از یک ساختار کلی است (13). بنابراین کاربرد عنوان ساختارگرایی، در مورد هر تحلیلی است که در ساختار و مناسبات درونی اجزاء آن تاکید می‌کند (14) و یکی از پیامدهای موفق ساختارگرایی، روایت‌شناسی یا مطالعه روایت آن است که روایت‌ها را محدود به جنبه‌های خاص فرهنگی نمی‌داند بلکه آن‌ها را، جنبه‌های اساسی، از زندگی انسان برمی‌شمارد (15). بنابراین در علم روایت‌شناسی، با توجه به نکات ظریف داستان و بیان واحدهای ساختاری و بنیادی یا عملکردهای حاکم بر کارکردهای روایی متون، می‌توان به نظام روایت، دست یافت (16) و می‌توان اذعان داشت که متون روایی با ساز و کاری منضبط نظیر فرمول علمی به هم مرتبط گشته

اند و قواعد زبر دستوری را در آثار ادبی پدیدار ساخته‌اند و نویسنده روایت آن را، بدون هیچ تعلیم قبلی، در ساختار داستان خویش به کار گرفته است.

ایده ی اصلی ساختار گرایان، بر این اساس است که متن ادبی یک ساختار است و تمام عناصر موجود در آن، با یکدیگر رابطه ی متقابل دارند و به یکدیگر وابسته اند. در یک اثر ادبی، چیزی وجود ندارد که مجزا و به تنهایی، قابل مشاهده و مطالعه باشد. هر عنصر منفرد، کارکردی خاص دارد و به واسطه ی آن کارکرد، به کلیت اثر، پیوند می‌خورد (17). در واقع ساختارگرایی، روشی است برای نقد و تحلیل داستان و روایت‌شناسی به عنوان یکی از علوم ادبی نوین، رهاورد تحولی است که ساختارگرایی در بررسی داستان، موجب ظهور آن گشته است.

اما آغاز روایت‌شناسی، به عنوان شاخه‌ای مستقل، با آثار ولادیمیر پراپ صورت‌گرای مشهور روسی است. او در اثر مشهور خود، ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه (۱۹۲۸م) به تحلیل نشانه‌شناختی داستان رو آورد و پیش از وی، تحلیل داستان‌ها بر اساس بن مایه‌های آن‌ها، صورت می‌گرفت. مراد از بن مایه، تصویر، مفهوم یا رویدادی است که مدام، در قصه تکرار می‌شود (5). پراپ در تحلیل قصه‌های پریان روسی، در لایه‌های زیرین تکرار شخصیت‌ها و طرح‌های داستانی در بدنه ی این قصه‌ها، تعداد محدودی « فضای کنش » و « کارکرد » را، تشخیص داد (18) و در الگوی روایی خود هفت نقش روایی را، در عین اصرار بر تبعیت آن‌ها از سی و یک کارکرد ویژه، معرفی نمود. (پراپ، ۱۳۹۷ش: ۵۳). بنابر این، روش پراپ که از سی و یک نقش اصلی و هفت نقش روایی گسترده، تشکیل شده بود، الگوی بسیاری از ساختار گرایان، همچون آلژیر داس گریماس، تودوروف، ژرارژنت و کلودبرمون قرار گرفت. از میان آن‌ها، گریماس تلاش کرد به الگویی ثابت و فراگیر برای بررسی انواع روایت، دست یابد و آن را از حیطة محدود بررسی پراپ (حکایات عامیانه)، فراتر برد (16). گریماس

با ارائه الگوی کنشی خویش، الگوی پراپ را، بهبود بخشید و هفت نقش روایی پراپ را، به شش نقش کاهش داد و با درک علمی تر، به ساختار روایت پرداخت.

نگاه روایتی گریماس

آلژیر داس گریماس (۱۹۹۲ - ۱۹۱۷ م)، با انتشار کتاب معنا شناسی ساختاری (۱۹۶۶م) و کتاب درباره معنا (۱۹۷۰م) به عنوان مهمترین نظریه پرداز « معنا شناسی روایت »، شهرت یافت. گریماس « روایت شناسی » را، بر پایه ی ریخت شناسی ولادیمیر پراپ، استوار کرد (۸) و از الگوی روایتی پراپ فراتر رفت و کوشید تا « دستور زبان » داستان را، بیابد (۸). وی معتقد است ساختار مقدم بر معناست و فرآیند خلق معنا، نخست به صورت تولید گفته‌ها و ترکیب آن‌ها در سخن، صورت نمی‌گیرد؛ این فرآیند در مسیر خود، به وسیله ی ساختارهای روایی بارور می‌شود و همین ساختارها هستند که سخن معناداری را که در گفته‌ها بیان شده است، تولید می‌کند (۱۰). گریماس ساختار روایت را، به ساختار گرامری زبان نزدیک دانسته و داستان‌ها را، صرف نظر از تفاوت محتوایی متأثر از یک ساختار کلی می‌داند و آنچه برای او اهمیت دارد، دستور زیر بنایی و سازنده روایت هاست نه متن منفرد و بر این باور است، دستور روایت، همچون زبان محدود است (۱۵) و هدف وی از تحلیل ساختار روایت، آن است که با بهره گیری از تحلیل معنایی ساخت جمله، به دستور زبان جهانی روایت دست یابد. گریماس با تبعیت از الگوی پراپ هفت نقش روایی را، به شش نقش تقلیل داد و الگوی روایی خود را، بنابر مناسبات و تقابل‌های شخصیت‌های روایت یا کنش‌گران، در شش گروه گنجانده. برطبق الگوی کنشی گریماس، شخصیت‌های روایت عبارتند از:

۱- کنش‌گر (فاعل): معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان است که عمل را، انجام می‌دهد و به سوی « شیء ارزشی » خود می‌رود.

۲- شیء ارزشی (موضوع شناسایی، مفعول و هدف): هدفی است که کنش‌گر، به سوی آن می‌رود یا عملش را، بر روی آن انجام می‌دهد.

۳- کنش‌گزار (فرستنده یا تحریک کننده): عامل یا نیرویی است که « کنش‌گر » را، به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد.

۴- کنش‌پذیر (دریافت کننده، گیرنده): کسی است که از کنش « کنش‌گر » سود می‌برد.

۵- کنش یار (یاری دهنده): او « کنش‌گر » را، یاری می‌دهد تا به « شیء ارزشی » برسد.

۶- ضد کنش‌گر (مخالف): کسی است که جلوی رسیدن « کنش‌گر » را، به « شیء ارزشی » می‌گیرد (۱۸).

کنش‌گزار، عاملی است که کنش‌گر را، به دنبال شیء ارزشی یا هدف می‌فرستد تا کنش‌پذیر، از آن سود برد. در جریان جست و جو کنش‌گران، یاری دهنده یا کنش یاران او را، یاری می‌دهند و ضد کنش‌گران، مانع او می‌گردند (۱۸).

تلخیصی از دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم

تاجر ونیزی

آنتونیو تاجری ونیزی است که برای دوست خویش بسانیو، از یک ربا خوار یهودی به نام شایلاک، پول قرض می‌گیرد تا مقدمات عروسی او را، فراهم سازد. رباخوار، شرطی قرار می‌دهد که برای هر روز دیر کرد، در پس دادن قرض، آنتونیو باید یک تکه از گوشت بدنش را، بدهد. آنتونیو شرط او را، می‌پذیرد. پس از مدتی کشتی‌های آنتونیو در دریا، دچار حادثه می‌گردند و وی نمی‌تواند برای پس دادن قرض خویش برگردد. در این میان یهودی رباخوار، مصمم در دریافت قرضش، آنتونیو را، به دادگاه می‌کشاند. در دادگاه یهودی مذکور، مایل به دریافت پول قرض داده خویش نمی‌باشد؛ زیرا او از میسحیان متنفر است و درخواست گوشت تن آنتونیو را، می‌نماید. خبر دستگیری آنتونیو، به دوستش بسانیو می‌رسد. بسانیو و تازه عروسش، به کمک آنتونیو می‌شتابند. در سیر حوادث داستان،

پورشای تازه عروس و نرسیا، ندیمه اش در لباس وکیل و منشی وکیل در دادگاه، حاضر می‌شوند و با ترفندی ماهرانه، بیان می‌دارند؛ شایلاک می‌تواند همان مقدار از گوشت بدن آنتونیو را، بردارد به شرط آنکه حتی یک قطره از خون وی، ریخته نشود. شایلاک با شنیدن حکم، خود را عاجز از انجام چنین عملی می‌بیند و بنابر این، آنتونیو با کمک و ذکاوت دوستانش از مرگ، رهایی می‌یابد.

شب دوازدهم

اورسینیو دوک محبوب، شهر ایلیریاست که در دام عشقی، گرفتار گردیده و عاشق کنتسی زیبا به نام اولیویا گشته و همواره سعی داشته خود را، به معشوق خویش، نشان دهد و مقدمات را، برای خواستگاری از او، فراهم سازد. بدین جهت پیام‌ها و هدایایی توسط قاصد جدید خود سزاریوی جوان برای کنتس می‌فرستاد اما نمی‌دانست سزاریو که به تازگی به خدمت او در آمده، دختری در لباس پسران است و نام واقعی او، ویولا ست. دلیل ویولا نیز، از اقدام به این امر بدین سبب بود که وی عاشق دوک اورسینیو، گشته بود و حال که می‌دید دوک مورد علاقه اش، عاشق دختر دیگری گشته؛ بسیار غمگین و ناراحت روزگار می‌گذراند. از طرف دیگر کنتس که از ماجراها، بی‌خبر بود در پی دیدارهای مکرر با سزاریو (ویولا) به وی، تعلق خاطر پیدا کرد و عاشق و دل‌باخته او گشت. سزاریو (ویولا) چون به شکل و شمایل پسران، در آمده بود و در حقیقت دختری، در لباس پسران بود؛ اعتنایی به عشق اولیویا، نداشت و همین بی‌اعتنایی، سبب شعله ور شدن عشق کنتس اولیویا، نسبت به او گردیده بود. از طرفی دیگر، اولیویا خواهر زاده عالیجناب توبی بود و عالیجناب توبی دوستی به نام عالیجناب اندرو داشت که وی از بزرگان و متمکنین شهر به شمار می‌رفت و در سر عشق اولیویا را می‌پروراند و خواهان ازدواج با او بود. عالیجناب توبی، همواره سودای کسب ثروت زیاد را، در سر می‌پروراند و بدین منظور جهت بهره‌مندی از چنین ثروتی، تنها

راه حل را، در ازدواج عالیجناب اندرو با اولیویا می‌دید. بنابر این، عشق کنتس نسبت به سزاریو برای عالیجناب توبی، قابل هضم نبود و هرگز وجود یک رقیب عشقی، برای عالیجناب اندرو را، نمی‌پذیرفت. براین اساس، عالیجنابان توبی و اندرو با توطئه‌ای، درصدد حذف ویولا با نام مستعار سزاریو که به هیئت پسران در آمده بود، برآمدند. در سیر حوادث داستان، بعد از گذشت ایامی، کنتس اولیویا به صورت اتفاقی با برادر دوقلوی ویولا (سباستین) که شباهت بسیاری به خواهرش (ویولا) داشت، روبرو می‌گردد و کنتس بی‌خبر از حقایق، گمان می‌کند که او، سزاریو است؛ بنابر این عشق خود را، به وی (سباستین) ابراز نمود و سباستین برادر دوقلوی ویولا، عشق کنتس را، پذیرفت و با او، ازدواج کرد. در امتداد حوادث داستان، نمایان می‌گردد که سزاریویی که به هیئت پسران در آمده بود؛ دختری به نام ویولا و خواهر سباستین است. بنابر این، پس از ازدواج کنتس با سباستین، ویولا عشق خود را، به دوک ابراز می‌نماید و دوک عشق او را، پذیرا می‌گردد و بدین ترتیب، خواسته ویولا، جامه عمل می‌پوشد.

شخصیت‌های برجسته در دو داستان

تاجر ونیزی

کنش‌گر: آنتونیو، شیء ارزشی: ازدواج بسانیو و پورشیا، کنش‌گزار: یاری رساندن به دوست، کنش‌پذیر: بسانیو و پورشیا، کنش‌یار: پورشیا و نرسیا، ضد کنش‌گر: شایلاک

شب دوازدهم

کنش‌گر: ویولا، شیء ارزشی: ازدواج با دوک اورسینیو، کنش‌گزار: عشق، کنش‌پذیر: دوک اورسینیو، کنش‌یار: سباستین، ضد کنش‌گر: عالیجناب توبی و عالیجناب اندرو

تطبیق و تحلیل دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم شکسپیر

براساس الگوی کنشی گریماس

کنش‌گر (فاعل) در دو داستان

در الگوی گریماس کنش گر، مهم ترین شخصیت داستان است که عمل را، انجام می دهد و به سوی شیء ارزشی (هدف) خود می رود. در داستان تاجر ونیزی، شخصیت های متعددی ایفای نقش دارند که در جهت هدف خویش، اقدام به عملی می نمایند اما در تحلیل داستان، مواجه با شخصیتی می گردیم که نویسنده داستان را، بر اساس کارهای وی، نگاشته است. نویسنده، گاه با بررسی و تعریف شخصیت های دیگر داستان، مجدداً به او بازمی گردد و خواننده را، از احوال وی، با خبر می سازد و این شخصیت، همان آنتونیو تاجر معروف، خوب و باشرف شهر ونیز است (19). آنتونیو با اعمالی نظیر از خود گذشتگی رفتاری و گفتاری در صدد به انجام رساندن خواسته های دوستش بسانیو، برمی آید. وی حتی از جانش نیز مایه می گذارد و آن را، دست مایه ضمانت قرار می دهد تا بسانیو به خواسته خویش که ازدواج با پورشیاست، جامه عمل بپوشاند. آنتونیو، هرگز تردید به دل خویش راه نمی دهد و از گران قدرترین داشته های خود، به جهت یاری رسانی به دوست، استفاده می نماید. بی تردید فداکاری او در داستان، قابل تقدیر است. وی به سبب محبت و علاقه به دوست خویش، از مهمترین دستاورد زندگی خود، یعنی شرف و اعتبار نیز می گذرد و آن را، به عنوان ضمانت برای دریافت پول در اختیار دوستش بسانیو، قرار می دهد. تمام این ویژگی های بارز وی در داستان، سبب می گردد که شخصیت آنتونیو را، کنش گر داستان بنامیم.

اما در داستان شب دوازدهم کنش گر، دختری به نام ویولاست. وی با هدف مشخص، دست به اعمالی ناخوشایند می زند و در این راه، با مشکلات عدیده ای روبرو می گردد. وی در سیر حوادث داستان با مخالفانی مواجه می گردد و آن ها را، از سر راه خویش برمی دارد. ویولا برای رسیدن به هدف، خود را، سزارینو معرفی می کند و با لباس پسران و شمشیری بر کمر و کلاهی پر دار بر سر، به هیئت مرد جوانی در می آید. او در اولین ملاقات با دوک اورسینیو، به خدمت وی، در می آید و دوک، چنان اعتمادی به وی پیدا می کند

که پس از سه روز وی را، برای ابراز عشق خود، نزد دوشیزه الیویا می فرستد. ویولا اعمالی در طول داستان انجام می دهد که به آن اکراه دارد اما مجبور به اطاعت دوک، اعمال را با جان و دل پذیرا می گردد. وی پیام عشق دوک را، به الیویا می رساند و با چنان شور و حرارت و سوز گدازی از عشق آتشین و پر تعب دوک، سخن می گوید که هر زنی دوست دارد، از زبان معشوقش بشنود. ویولا به شیوه ای به جای دوک سخن می گوید که آرزو داشت؛ دوک این سخنان را، به خود او بگوید. در داستان کنش گر (ویولا) با اعمال و گفته های خویش ناخواسته کنتس اولیویا را، عاشق و شیفته خود می نماید و اولیویا بی خبر از اصل ماجرا، عاشق دختری خوش سیما می گردد. بنابراین، کنش گر (ویولا) در صدد خاموش نمودن این عشق بیهوده، بر می آید. نگاه های سرد و توهین آمیز مخالفان را، تحمل می شود ولی دست از تلاش برای رسیدن به عشق خود (هدف) بر نمی دارد.

شیء ارزشی (موضوع شناسایی، مفعول، هدف) در دو داستان
شیء ارزشی، هدفی است که کنش گر، به سوی آن می رود یا عملش را، بر روی آن انجام می دهد (19).

در داستان تاجر ونیزی، شیء ارزشی، برآورده ساختن امیال درونی بسانیو و خوشحالی اوست که این هدف موجب می گردد؛ کنشگر داستان به سوی آن گام بردارد. در این داستان آنتونیو (کنش گر)، تاجر خوب و با شرافتی است که هر چیزی را که ممکن بود تاجری آرزویش را داشته باشد؛ در اختیار داشت. وی تمام ثروتش را، در کشتی های بزرگ و با شکوه سرمایه گذاری کرده بود (19) و آنتونیو از اعتبار ویژه ای برخوردار و به نیک نامی مشهور گشته بود. وی به بسانیو (دوست خود) علاقه بسیار داشت و او را، چون پسر خود می دانست (15). به همین دلیل نمی توانست ناراحتی و افکار پریشان وی را، نادیده بگیرد و مشکلات مادی، چون سدی محکم، در مقابل بسانیو قرار گرفته بودند. این امر سبب گردیده بود تا او نتواند با دختر مورد علاقه اش پورشیا ازدواج نماید. بنابر این،

کنش‌گر داستان (آنتونیو) برای خوشحال نمودن بسانیو، از اعتبار و شرف خود ضمانتی سنگین، برای بسانیو فراهم ساخت تا او با قرض گرفتن پول، به خواسته خود برسد. در واقع خوشحالی بسانیو برای نیل به هدفش، همان شیء ارزشی است که کنش‌گر داستان اعمال خود را، به سوی آن منعطف می‌سازد.

ولیکن در داستان شب دوازدهم، شیء ارزشی، وصال کنش‌گر به معشوق است. ویولا کنش‌گر داستان به سبب عشق و علاقه بسیار به دوک اورسینیو به منظور نزدیک شدن و رسیدن به او ناچاراً خود را، یک مرد معرفی می‌کند و اعمالی انجام می‌دهد که برای هر دختری، غیر قابل پذیرش است. او به خدمت عشق خود در می‌آید و از وی اطاعت می‌کند. از طرفی کنتس اولیویا را، عاشق خود می‌بیند ولی باید این عشق را، از بین ببرد و به سبب رفتارهای اولیویا، نسبت به خود مخالفانی می‌یابد که باید نگاه‌ها، حرف‌ها و دشمنی‌های آن‌ها را، تحمل نماید و از عشق دوک، برای دوشیزه دیگری سخن بگوید و پیام رسان او باشد ولی نباید از حرارت این عشق، دریغ نماید. تمام این رفتارها، در پی هدفی است که کنش‌گر اعمال خود را، در جهت نیل به آن انجام می‌دهد و آن هدف همانا، رسیدن به عشق واقعی خود (دوک اورسینیو) است.

کنش‌گزار (فرستنده، تحریک کننده) در دو داستان

فرستنده یا کنش‌گزار، عامل یا نیرویی است که کنش‌گر را، به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد (12).

در داستان تاجر ونیزی، کنش‌گزار، عشق راستین است که کنش‌گر را به سوی خواسته می‌فرستد. در این داستان، کنش‌گر (آنتونیو) جان و مال خود را، به عنوان تضمینی برای رسیدن به هدف دوست خود بسانیو، گرو می‌نهد؛ زیرا نویسنده داستان معترف است که آنتونیو، بسانیو را، همانند پسر خویش دوست دارد (19). گرو نهادن جان برای دوست، بیانگر علاقه ی وافر ی است که قابل توصیف نیست. بنابر این بی تردید، عامل یا نیرویی که در این داستان کنش‌گر را، به سوی هدف هدایت می‌کند همان علاقه ی

بسیار زیاد نسبت به دوست است که می‌توان آن را، عشق پاک نامید.

در داستان شب دوازدهم، کنش‌گزار، عشق است که کنش‌گر را به دنبال هدف یا خواسته می‌فرستد. تنها نیرو عشق ویولا (کنش‌گر) نسبت به دوک اورسینیوست که وی را، به اعمالی وادار می‌سازد. کنش‌گر (ویولا) به سوی سرای اولیویا، رهسپار می‌شود تا پیام دلدادگی ارباب خود را، به سرای آن بانو ببرد و این ماموریتی بس دشوار است؛ چون آرزو داشت پیامی که وی برای اولیویا می‌برد هر چه زودتر آن پیام را، از آن خود سازد. (همان: ۶). تنها عامل، عشق است که تحمل این ماموریت دشوار را، برای کنش‌گر (ویولا) قابل تحمل می‌سازد و پرده بر روی حسادت‌های زنانه او می‌کشد. هیچ دلیلی غیر از عشق نمی‌تواند چنان کشش عمیقی را، در درون ویولا (کنش‌گر) ایجاد نماید و وی را، به سوی هدف بفرستد.

۴-۴ - کنش‌پذیر (گیرنده، دریافت کننده) در دو داستان

گیرنده، کسی است که از کنش کنش‌گر سود می‌برد (15). در تحلیل داستان تاجر ونیزی، کسی که از اعمال کنش‌گر بهره می‌برد بدون تردید، بسانیو (دوست آنتونیو) است. او بی تاب قرض گرفتن پول و ازدواج با پورشیاست. وی به هر دری می‌زند تا این نیت را، به واقعیت تبدیل نماید که در این بین، تنها کنش‌گر داستان (آنتونیو) است که از راه می‌رسد و او را، به هدف خود می‌رساند. اما در داستان شب دوازدهم کنش‌پذیر، شخصیت اورسینیوست که اعمال ویولا (کنش‌گر) را، به سود خود می‌بیند و از آن بهره می‌برد. در داستان، شخصیت کنش‌گر (ویولا)، بی کم و کاست در جهت رسیدن به هدف، از اوامر دوک اطاعت می‌کند ولی گیرنده (دوک اورسینیو) از عشق کنش‌گر نسبت به خویش بی خبر است زیرا وی، عاشق کنتس اولیویاست و برای او تفاوتی ندارد که ویولا (کنش‌گر)، چه هدفی دارد.

رساندن پیام عشق دوک توسط کنش‌گر (ویولا)، به کنتس اولیویا، مطابق میل دوک و به سود اوست. دوک به ویولا (کنش‌گر) فرمان

داده بود؛ مگذار اولیویا، دست رد بر سینه ات بگذارد و ویولا قول داد که نهایت تلاشم را، می‌کنم (19). بنابراین، کسی که از اعمال کنش‌گر بهره می‌برد دوک اورسینیوست. هر چند که این عشق، به سرانجام نرسید اما اعمالی که کنش‌گر بر خلاف میل باطنی خود، در حد کمال انجام می‌داد؛ همه به میل و نفع دوک اورسینیو است.

کنش یار (یاری دهنده) در دو داستان

یاری دهنده، کسی است که کنش‌گر را، یاری می‌دهد تا به شیء ارزشی برسد (9). در داستان تاجر ونیزی، کنش یار، پورشیا و نرسیا هستند که کنش‌گر را به جهت نیل به شیء ارزشی یاری می‌دهند. کنش‌گر این داستان (آنتونیو)، بی دریغ از مال و جان خود ضمانتی قرار داد تا بسانیو به وصال پورشیا برسد که در نهایت این امر، محقق گشت اما دست روزگار تمام ثروت کنش‌گر را که بار کشتی‌های متعددی بودند؛ نابود ساخت. مرد یهودی که به ضمانت کنش‌گر، پولی به عنوان قرض به بسانیو (دوست آنتونیو) داده بود؛ خواهان طلب خود گردید اما از قبول پولی که قرض داده بود؛ امتناع کرد و خواهان اجرای ضمانت کنش‌گر گردید. ضمانت آنتونیو (کنش‌گر) بریدن گوشت بدن او بود. در همین اثنا، پورشیا و ندیمه اش نرسیا به عنوان وکیل و منشی وکیل در دادگاه حاضر می‌گردند و حکم دادگاه را، به نفع کنش‌گر تغییر می‌دهند. براین اساس، شخصیت پورشیا به همراه ندیمه اش نرسیا، یاری دهندگان به کنش‌گر داستان (آنتونیو) هستند.

ولیکن در داستان شب دوازدهم، کنش یار، سباستین است که به کنش‌گر یاری می‌رساند. زمانی که مخالفان متوجه عشق اولیویا به کنش‌گر (ویولا) که خود را، سزاریو معرفی کرده بود، می‌گردند؛ اقدام به تهدید وی می‌نمایند و نامه‌ای از جانب عالیجناب اندرو به پیشکار دوک می‌فرستند و خواهان مبارزه با (ویولا) می‌گردند. (19). در نهایت، به واسطه آن سیاهه نوشته شده ویولا محکوم می‌گردد و در همین اثنا، نویسنده داستان شخصیت سباستین (برادر دو قلو ویولا که کاملاً شبیه او بود). را به یاری کنش‌گر می‌فرستد

و سباستین، یاری‌گر داستان، با اعمال خود به صورت معجزه آسا، کنش‌گر را، از گناهیانی که به او نسبت داده بودند؛ تبرئه می‌نماید (19).

ضد کنش‌گر (مخالف) در دو داستان

مخالف کسی است که جلوی رسیدن «کنش‌گر» را به «شیء ارزشی» می‌گیرد (18). ضد کنش‌گر در داستان تاجر ونیزی بی شک، شایلاک است. در طی داستان رفتار یا گفتار بازدارنده از وی مشاهده نمی‌گردد اما شخصیت وجودی او، بدخواه کنش‌گر داستان (آنتونیو) است. آنتونیو، به ناچار و با اکراه کامل تنها برای دستیابی به هدف که رساندن بسانیو به پورشیاست؛ تن بدین خفت در مقابل شایلاک (ضد کنش‌گر) می‌دهد و اعتبار خود را، در ونیز به عنوان ضمانت قابل قبول، ارائه می‌نماید.

اما در داستان شب دوازدهم، مخالفان، عالیجناب توبی و اندرو و مالولیو هستند که از رسیدن کنش‌گر به شیء ارزشی ممانعت می‌کنند. در داستان شب دوازدهم ویولا (کنش‌گر)، اقدام به عملی می‌نماید که از روی اکراه است ولی ناچار به اطاعت از دوک، حامل پیام عشق دوک می‌گردد. در این راه کنتس اولیویا را، ناخواسته عاشق خود می‌نماید و تنها او (کنش‌گر) است که می‌داند این عشق، بی معنی و بدون سرانجام است زیرا کنتس اولیویا ندانسته عاشق یک دوشیزه شده است اما چون این ماجرا از دید دیگران، طبیعی جلوه می‌کرد؛ بدیهی است که عالیجناب توبی و عالیجناب اندرو در صدد مخالفت با کنش‌گر (ویولا) بر آیند. عالیجناب توبی، عالیجناب اندرو را، بازنده عشق اولیویا می‌دانست و بدین دلیل، اقدام به حذف ویولا می‌نمایند و خواستار مبارزه با وی می‌گردند. مالولیو پیشکار کنتس نیز همواره در این فکر بود که عاقبت روزی بانویش را به کلیسا خواهد برد و با او پیمان زناشویی خواهد بست (19). وی از هر کوششی جهت رسیدن به هدف خود دریغ نمی‌ورزید. بنابر این، ضد کنش‌گر سه شخصیت

عالیجنابان تویی، اندرو و مالولیو هستند که اعمال آنها، مقابل کنش گر داستان است.

بررسی تطبیقی روایت شناسی موقعیت‌های دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم شکسپیر بر اساس الگوی کنشی گرماس موقعیت‌های داستان تاجر ونیزی

موقعیت اول

داستان با معرفی آنتونیو (کنش گر)، تاجری که اهل ونیز است؛ آغاز می‌گردد. وی مردی متمکن و ثروتمند است اما با این وجود، غمگین و ناراحت به نظر می‌رسد. او به دوستانش می‌گوید که دلیل اندوهش را نمی‌داند اما به نظر می‌آید که دغدغه‌های مالی، حال وی را دگرگون ساخته است.

بسانو (کنش پذیر)، دوست صمیمی آنتونیو (کنش گر)، به او (کنش گر) می‌گوید که برای خواستگاری از پورشیا (کنش پذیر) که دختری زیبا و ثروتمند است؛ نیاز مبرمی به پول دارد اما آنتونیو (کنش گر) که تمامی سرمایه اش را، در تجارت دریایی سرمایه گذاری نموده است؛ قادر نمی‌باشد که به وی (کنش پذیر) پول قرض دهد و پیشنهاد می‌نماید تا از یک ربا خوار یهودی به نام شایلاک (ضد کنش گر)، وام در خواست کند.

موقعیت دوم

آنتونیو (کنش گر) و بسانو (کنش پذیر) به نزد شایلاک (ضد کنش گر) می‌روند و از وی (ضد کنش گر) در خواست وام می‌نمایند.

شایلاک (ضد کنش گر) به دلیل رفتارهای تحقیر آمیز آنتونیو (کنش گر) و مسیحیان دیگر، که عملکرد آنها سبب گردیده بود، کینه و دشمنی در دل وی (ضد کنش گر) نهاده گردید، پیشنهاد وام با بهره را نمی‌پذیرد. او (ضد کنش گر) در عوض یک قرارداد عجیب و غریب، پیشنهاد می‌نماید که اگر آنتونیو (کنش گر)، نتواند بدهی را در موعد مقرر پرداخت نماید؛ شایلاک (ضد کنش گر) حق دارد، نیم کیلو از گوشت بدن او (کنش گر) را، جدا نماید.

آنتونیو (کنش گر) که باور داشت، کشتی هایش به موقع برخوانند گشت؛ با این شرط غیر معقول او (ضد کنش گر)، موافقت می‌نماید.

موقعیت سوم

بسانو (کنش پذیر) به شهر بلمونت، جایی که پورشیا (کنش پذیر) زندگی می‌کند؛ می‌رود تا از وی (کنش پذیر) خواستگاری نماید. پورشیا (کنش پذیر) بنابر وصیت پدرش، می‌بایست از میان خواستگاران، کسی را انتخاب نماید که بتواند به درستی از میان سه صندوق طلا، نقره و سرب، صندوق درست را برگزیند. بسانو (کنش پذیر) با انتخاب صندوق سرب که حاوی تصویر پورشیا (کنش پذیر) و نامه ی عاشقانه بود، توانست دل او (کنش پذیر) را از آن خود نماید. در همین اثنا، خبری می‌رسد که کشتی‌های آنتونیو (کنش گر)، غرق شده و او قادر نمی‌باشد بدهی اش (کنش گر) را، به شایلاک (ضد کنش گر) پرداخت نماید.

موقعیت چهارم

بسانو (کنش پذیر) همراه دوستش گراسیانو، به سرعت به ونیز برگشتند تا به آنتونیو (کنش گر)، کمک نمایند. پورشیا (کنش پذیر) با لباس مبدل، همراه ندیمه اش نرسیا به ونیز می‌روند. آنها با شایلاک (ضد کنش گر)، ملاقات می‌نمایند و کوشش می‌کنند تا او (ضد کنش گر) را متقاعد سازند تا از حق خود، گذشت کند ولی شایلاک (ضد کنش گر)، مصمم به انتقام گرفتن می‌باشد و قبول نمی‌نماید.

موقعیت پنجم

در دادگاه شایلاک (ضد کنش گر)، اصرار می‌ورزد که حق دارد، نیم کیلو از گوشت بدن آنتونیو (کنش گر) را جدا سازد. پورشیا (کنش پذیر) در لباس وکیل، ابتدا تلاش می‌نماید تا شایلاک (ضد کنش گر) را به رحم و گذشت ترغیب نماید اما وقتی موفق نمی‌گردد. پورشیا (کنش پذیر)، به وی (ضد کنش گر) می‌گوید که قانون به او (ضد کنش گر) اجازه خواهد داد تا نیم کیلو از گوشت بدن آنتونیو (کنش گر) را جدا نماید ولی حتی یک قطره خون هم

نباید ریخته شود و اگر این اتفاق بیفتد؛ تمامی اموالش مصادره خواهد شد.

موقعیت ششم

بسانو (کنش‌پذیر) و دوستش گراسیانو که نمی‌دانستند وکیل و منشی در حقیقت، پورشیا (کنش‌پذیر) و ندیمه اش نرسیا می‌باشند؛ به آن‌ها، حلقه‌هایی هدیه می‌دهند. زمانی که همگی آن‌ها به بلمونت باز می‌گردند؛ پورشیا (کنش‌پذیر) و نرسیا، حلقه‌ها را به آن‌ها نشان می‌دهند و در اینجاست که حقیقت بر ملا می‌گردد. در همین اثنا، خبر می‌رسد که سه تا از کشتی‌های آنتونیو (کنش‌گر) سالم به ونیز باز گردیده اند.

موقعیت هفتم

شایلاک (ضد کنش‌گر)، دارای شخصیت پیچیده‌ای است. وی (ضد کنش‌گر) رباخواری است که قربانی تعصب و تبعیض نژادی گردیده و این امر سبب گشته تا کینه‌ای عمیق در دل او (ضد کنش‌گر) شکل پذیرد. شخصیت وی (ضد کنش‌گر)، همزمان هم انتقام جوینده است و هم قربانی ظلم و این امر باعث گردیده تا مخاطب نسبت به او (ضد کنش‌گر)، احساس همدردی و خشم را توأم داشته باشد.

در پایان داستان، شایلاک (ضد کنش‌گر) از انتقام خود محروم می‌ماند و همچنین به جرم توطئه علیه جان شهروند مسیحی، محکوم می‌گردد و نیز مجبور می‌شود تا نیمی از دارایی اش (ضد کنش‌گر) به آنتونیو (کنش‌گر) ببخشد.

آنتونیو (کنش‌گر) پول را پس می‌گیرد و به بسانو (کنش‌پذیر) می‌دهد و آنتونیو (کنش‌گر) و بسانو (کنش‌پذیر) با خوشحالی به خانه و کاشانه خود، باز می‌گردند.

موقعیت‌های داستان شب دوازدهم

موقعیت اول

در آغاز داستان، ویولا (کنش‌گر) گمان می‌کند، برادر دو قلویش سباستین (کنش‌یار) که همراه وی (کنش‌گر) هر دو سوار کشتی

بودند؛ در آن حادثه ناگوار و طوفان عظیم که منجر به غرق شدن کشتی آن‌ها گردید، سباستین (کنش‌یار)، مرده است.

ویولا (کنش‌گر) تنها مسافر نجات یافته از کشتی در هم شکسته، در می‌یابد که امواج او (کنش‌گر) را، به سرزمینی که نامش ایلیریاست؛ رسانده است. وی (کنش‌گر) در آن لحظه به دلیل فقدان برادرش و شرایط سخت و خطرناک، تصمیم می‌گیرد به هیئت مردانه در آید و لباس مردان را بپوشد و با نام «سزاریو»، زندگی جدید خود را آغاز نماید.

با این تغییر هویت ویولا (کنش‌گر)، نخستین دانه‌های پیچیدگی و سوء تفاهم‌ها، در داستان کاشته می‌شود و زمینه ساز ماجراهای دیگر می‌گردد.

موقعیت دوم

ویولا (کنش‌گر) با نام سزاریو، به خدمت دوک اورسینیو (کنش‌پذیر)، در می‌آید.

دوک (کنش‌پذیر) سال‌هاست که گرفتار عشق کنتسی به نام اولیویا می‌باشد. وی (کنش‌پذیر) با استخدام سزاریو (کنش‌گر)، از او (کنش‌گر) به عنوان واسطه، جهت ابراز عشق خود، نسبت به کنتس بهره می‌گیرد.

این موقعیت، بیانگر اولین بذر عشق و درگیری اصولی داستان است. این امر، سبب می‌گردد که کنتس اولیویا نه به دوک (کنش‌پذیر)، بلکه دل‌بسته ی سزاریو (کنش‌گر) گردد.

موقعیت سوم

کنتس اولیویا که به تازگی، سوگوار برادرش است؛ عشق دوک اورسینیو (کنش‌پذیر) را، رد می‌کند و از دیدار وی (کنش‌پذیر) خوداری می‌ورزد. دوک (کنش‌پذیر) از عشقش دست نمی‌کشد و سزاریو (کنش‌گر) را برای ابراز علاقه اش، بارها و بارها، به قصر کنتس می‌فرستد.

موقعیت چهارم

داستان مذکور، بیانگر پیروزی عشق واقعی و مسیر یابی در جهان پر از اشتباهات است.

تطبیق مربع شناسی دو داستان بر اساس نظریه گریماس

روابط شخصیت‌های داستان تاجر ونیزی

آنتونیو (کنش‌گر)، نماینده خوبی و حمایتگری است و تلاشگر، در جهت کمک رسانی به دوست بسیار صمیمی خود بسانیوست (کنش‌پذیر). در مقابل شایلاک (ضد کنش‌گر)، نماینده شر و انتقام است و در تضاد با آنتونیو (کنش‌گر)، قرار دارد و به دلیل کینه اش (ضد کنش‌گر)، تهدیدی برای او (کنش‌گر) محسوب می‌گردد.

پورشیا (کنش‌پذیر)، همسر بسانو (کنش‌پذیر)، نقش نجات دهنده ی آنتونیو (کنش‌گر) را، ایفا می‌نماید. بنابر این، روابط عشق و دوستی: بین آنتونیو و بسانو و نیز بین بسانو و پورشیا برقرار است.

کینه و دشمنی: بین شایلاک و آنتونیو برقرار می‌باشد و رابطه ی عقل و حق، بدین گونه است که پورشیا در دادگاه، با استدلال‌های خود برنده می‌شود و به خوبی، آشکار می‌سازد که هوش، استدلال و حق می‌تواند در برابر انتقام و کینه، پیروز شود.

روابط شخصیت‌های داستان شب دوازدهم

این داستان در مورد روابط انسانی به ویژه روابط عاشقانه و جستجو برای هویت است. عشق در تقابل تنهایی یا نبود عشق قرار می‌گیرد و نیز هویت و فریب در تقابل با حقیقت و صداقت قرار دارد.

بدین ترتیب، روابط عشق و تنهایی (نبود عشق): ویولا (کنش‌گر)، اورسینیو (کنش‌پذیر) و اولیویا، به دنبال عشق واقعی هستند. در آغاز داستان، ویولا (کنش‌گر)، پس از غرق شدن کشتی، تنها و سرگردان است و اورسینیو (کنش‌پذیر)، به دلیل عشق نافرجام به اولیویا، احساس تنهایی می‌نماید.

هویت (فریب) و حقیقت (صداقت): ویولا، برای بقا و ورود به جامعه جدید، مجبور می‌گردد که هویت خود را پنهان نماید و در لباس مردانه، یعنی سزاریو، خود را نمایان سازد. این فریب هویت،

در دیدارهای مکرر سزاریو (کنش‌گر)، کنتس اولیویا، عاشق و شیفته ی سزاریو (کنش‌گر) می‌گردد؛ غافل از اینکه سزاریو (کنش‌گر)، یک زن است.

این سوء تفاهم و عشق یک طرفه، وضعیت کمدی و پیچیدگی‌های داستان را، افزایش می‌دهد.

موقعیت پنجم

سر توبی (ضد کنش‌گر)، دایی اولیویا و سر آندرو (ضد کنش‌گر)، خواستگاری که سر توبی (ضد کنش‌گر) برای کنتس اولیویا، در نظر داشت و همچنین مالولیو (ضد کنش‌گر)، پیشکار اولیویا و ماریا خدمه کنتس با دسیسه‌ها و شوخی هایشان، فضای کمدی داستان را تقویت می‌کنند و فضای هرج و مرج عاطفی را، تشدید می‌نمایند.

موقعیت ششم

سباستین (کنش یار) برادر دوقلوی ویولا (کنش‌گر) که گمان می‌رفت، مرده است؛ وارد ایلیریا می‌شود. سباستین (کنش یار)، با دیگر شخصیت‌های داستان و از جمله اولیویا، ملاقات می‌نماید. ورود سباستین (کنش یار) در داستان، به شدت اوضاع داستان را پیچیده می‌سازد.

موقعیت هفتم

هویت جعلی‌ای که ویولا (کنش‌گر) به عنوان سزاریو، برای خود ساخته بود با ورود سباستین (کنش یار)، بر ملا می‌گردد و همگان در می‌یابند که سباستین (کنش یار)، برادر دوقلوی ویولا است (کنش‌گر).

این لحظه، لحظه‌ای است که تمام سوء تفاهم‌ها و بحران‌های داستان را به پایان می‌رساند. با هویدا گشتن هویت ویولا (کنش‌گر)، دوک اورسینیو (کنش‌پذیر)، به عشق ویولا (کنش‌گر) پی می‌برد و با او (کنش‌گر) ازدواج می‌کند. اولیویا نیز با سباستین (کنش یار)، ازدواج می‌نماید.

به ایجاد روابط پیچیده و عاشقانه، منجر می‌گردد و آشکار شدن حقیقت و صداقت، به حل تعارضات و رسیدن به عشق واقعی کمک می‌نماید. بنابر این، رابطه تضاد عشق و تنهایی، به عنوان دو مفهوم کاملاً متضاد در داستان نقش ایفا می‌نمایند. رابطه مکمل عشق، به مفهوم هویت و فریب در هم تنیده اند، یعنی عشق در مسیر پنهان کاری و هویت جعلی، شکل می‌پذیرد و نیز رابطه تضاد فریب و حقیقت، در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و در نهایت، حقیقت بر دروغ پیروز می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با کاربست الگوی کنش‌گری گریماس در متون روایی، می‌توان به تحلیل و کالبد شناسی متن روایی پرداخت. ساختار الگوی کنشی گریماس، در تحلیل شخصیت‌های داستانی موجب می‌گردد تا نگاه به متون ادبی هر چه بیشتر دانشی، نظام مند و آکادمیک گردد. مدل کنشی گریماس، بر گرفته از شش نقش است: کنش‌گر، شیء ارزشی، کنش‌گزار، کنش‌پذیر، کنش‌یار و ضد کنش‌گر است و کنش‌گر محوری‌ترین نقش را، در داستان ایفا می‌نماید.

در کنکاش دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم، براساس الگوی کنشی گریماس در نگاه تطبیقی با تشابهات و تضادهایی مواجه می‌گردیم که عبارتند از:

تشابهات دو داستان بر اساس نظریه گریماس

- کنش‌گر در هر دو داستان، قطب و محور اصلی داستان است و دیگر نقش‌ها، با پیوندی زنجیر وار در داستان، حول آن محور، نقش ایفا می‌نمایند.

- نظم درونی دو داستان، حکایت از انسجام کلی، هر داستان دارد. - در هر دو داستان، کنش‌گزار، شخصیت انسانی نیست بلکه نیرویی است درونی و غیر انسانی و عامل محرک کنش‌گر، در اجرای کنش است.

- هر دو داستان، به مفهوم عشق، به عنوان یک نیروی محرکه مرکزی پرداخته اند و شخصیت‌ها، به حول محور عشق و جستجوی خوشبختی در چرخشند..

- شخصیت‌هایی در دو داستان وجود دارند که به عنوان ضد کنش‌گر، مانع رسیدن کنش‌گر به هدف می‌گردند. - شخصیت‌های متفاوت با نقاط قوت و ضعف خود، در هر دو داستان، نقش ایفا می‌نمایند.

- هر دو داستان، روابط پیچیده و گاه متضادی بین شخصیت‌ها را، به تصویر می‌کشند. این روابط شامل عشق، انتقام، دوستی، حسادت و رقابت است.

تضادهای دو داستان بر اساس نظریه گریماس

- در داستان تاجر ونیزی، عشق بیشتر درگیر مسائل مالی و اجتماعی است؛ در حالیکه در داستان شب دوازدهم، با عشق رمانتیک و هویت‌های مختلف مواجه هستیم.

- در داستان تاجر ونیزی، ضد کنش‌گر، بسیار جدی و پیچیده عمل می‌کند اما در داستان شب دوازدهم، ضد کنش‌گران، بیشتر شخصیت کمیک دارند.

- فضای داستان تاجر ونیزی، فضایی جدی‌تر است که بیشتر بر مسائل اجتماعی و اقتصادی متمرکز است؛ در حالیکه در داستان شب دوازدهم، با فضایی آرام و کم‌دی مواجه هستیم که به بررسی مسائل هویتی و احساسی پرداخته است.

- هر دو داستان از نظر موضوع محتوای، با یکدیگر متفاوتند اما اتمام هر دو داستان، منطبق با میل کنش‌گران، در هر روایت پایان می‌پذیرد.

با تطبیق، تحلیل و تفحص شخصیت‌ها در دو داستان تاجر ونیزی و شب دوازدهم شکسپیر بر اساس الگوی کنش‌گری گریماس، می‌توان تصدیق نمود که الگوی گریماس، فراگیر و قابل انطباق با بسیاری از متون داستانی است و در این دو داستان الگوی وی، هم پوشانی قابل ملاحظه‌ای دارد. در دو داستان تاجر ونیزی و شب

دارد. از این رو الگوی وی، جهت تطبیق و تحلیل انواع روایت، کارا و موثر است. مشارکت نویسندگان در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The structural analysis of narratives plays a significant role in identifying intra-textual elements and understanding the dominant patterns governing them. This process not only facilitates the recognition of similarities and differences between literary works but also enables a deeper comprehension of their narrative structures. The structuralist approach is fundamentally concerned with analyzing the inner workings of texts, focusing on the relationships among their internal components. Various models have been developed to achieve this goal, among which Algirdas Julien Greimas' actantial model stands out for its ability to explain narrative structures through the interrelation of characters. Greimas' model is designed to identify narrative roles and connections within a story, categorizing characters into six main actants: subject, object, sender, receiver, helper, and opponent. This study employs Greimas' model to conduct a comparative structural analysis of two of Shakespeare's plays, *The Merchant of Venice* and *Twelfth Night*. Using a descriptive-analytical approach

دوازدهم هر شش نقش ارائه گردیده از سوی گریماس، بی کم و کاست در هر دو داستان حضور دارند. الگوی ثابت کنش‌گری گریماس، بیانگر است که داستان‌ها، ساختار و الگویی یکسان دارند و تفاوت در جزئیات امور است. از این الگو می‌توان به تکراری بودن سلسله حوادث و وقایع کلی داستانی حیات انسانی پی برد. الگوی گریماس با تفکیک ساختاری اجزای درون داستانی، درک و فهم، تجزیه و تحلیل داستان، سهم غیر قابل انکار پذیری and library research, this paper explores how characters in both stories fulfill actantial roles and how these roles interact within their respective narrative structures. By applying this model, the study seeks to uncover the surface and deep structures of the two plays, identify similarities and differences in their character dynamics, and ultimately demonstrate the effectiveness of Greimas' model in analyzing narrative works. The findings indicate that Greimas' actantial model provides a systematic and structured approach to understanding the narrative mechanics of these two plays, revealing their underlying similarities despite their thematic and contextual differences (19).

Shakespeare's *The Merchant of Venice* revolves around the central conflict between the merchant Antonio and the moneylender Shylock, which is triggered by a financial transaction and a conditional bond that places Antonio's life in jeopardy. According to Greimas' model, Antonio functions as the subject, as he takes action to help his friend Bassanio, who seeks to marry Portia. Bassanio and Portia serve as the object and

receiver, respectively, with Antonio's actions ultimately benefiting them. The sender in this narrative is the force of friendship and loyalty, which motivates Antonio's willingness to risk his life for Bassanio. However, the main opponent in the story is Shylock, who, driven by personal vengeance and legalistic rigidity, insists on enforcing the bond's terms. The role of the helper is assumed by Portia, who, disguised as a lawyer, devises a legal argument that ultimately saves Antonio. This narrative structure exemplifies the effectiveness of Greimas' model in mapping out the characters' functions and their contributions to the story's resolution. *The Merchant of Venice* presents a complex interplay of social, economic, and legal elements, making it an ideal case for structuralist analysis. The study reveals that Greimas' model successfully captures the interplay of motivations and oppositions in the text, demonstrating how character roles are defined not only by their individual actions but also by their relational dynamics within the narrative (15).

Similarly, *Twelfth Night* provides a rich ground for actantial analysis due to its intricate web of mistaken identities and romantic entanglements. In this play, Viola, disguised as the male servant Cesario, serves as the subject who actively pursues a resolution to her predicament after being separated from her twin brother, Sebastian, following a shipwreck. The object in this narrative is Duke Orsino, whom Viola secretly loves, while

Orsino himself becomes the receiver of Viola's affections, albeit unknowingly. The sender in this context is love itself, which drives Viola's actions and decisions throughout the play. Olivia, who falls in love with Cesario (unaware that Cesario is actually Viola), plays the role of an unintended opponent, as her affection complicates Viola's ability to reveal her true identity and confess her love for Orsino. The helper in this story is Sebastian, Viola's lost twin brother, whose arrival eventually leads to the resolution of the various mistaken identities and romantic confusions. The findings suggest that Greimas' model efficiently maps the actantial roles in *Twelfth Night*, allowing for a systematic breakdown of its comedic and dramatic elements. By identifying the central motivations and conflicts within the story, the analysis highlights how narrative functions transcend individual character traits and instead emerge from their roles within the structural framework of the plot (19).

A comparative analysis of *The Merchant of Venice* and *Twelfth Night* based on Greimas' actantial model reveals both similarities and differences in their structural compositions. In both plays, the subject is driven by a personal mission that aligns with a broader moral or emotional pursuit—Antonio seeks to aid Bassanio, while Viola seeks love and self-discovery. The object in both plays involves romantic aspirations, though *The Merchant of Venice* incorporates financial and legal stakes, whereas *Twelfth Night* is more focused on

emotional entanglements. The role of the sender is also consistent in both plays, as intangible forces like friendship and love propel the protagonists forward. However, the opponents differ significantly: in *The Merchant of Venice*, Shylock is a clear antagonist whose legalistic mindset drives the conflict, whereas *Twelfth Night* features a more fluid and situational opposition created by mistaken identities and romantic misinterpretations. Additionally, the helpers in both plays play a crucial role in resolving the central conflicts, with Portia using intellect and disguise to rescue Antonio, and Sebastian's arrival clarifying the confusion in *Twelfth Night*. This structural comparison underscores the adaptability of Greimas' model in analyzing different narrative forms, demonstrating how similar actantial roles can take on varied expressions depending on thematic and contextual factors (19).

Despite the differences in tone and thematic focus, the study affirms that Shakespeare's narratives follow a coherent structure that aligns with Greimas' actantial model. The application of this model allows for a more nuanced understanding of how character functions shape the progression of each story. Moreover, by delineating the relational dynamics among characters, the analysis reveals the interplay of narrative forces that contribute to thematic development and dramatic tension. While *The Merchant of Venice* navigates themes of justice, mercy, and economic power, *Twelfth Night* explores

love, identity, and the social constructs surrounding gender. These thematic differences highlight how structuralist analysis, while focusing on formal elements, also provides insights into deeper textual meanings. The results of this study confirm that Greimas' model remains a valuable tool for dissecting narrative structures, offering clarity on how stories are constructed around a set of recurring actantial roles (19).

In conclusion, the study demonstrates that Greimas' actantial model is an effective framework for analyzing the structural components of *The Merchant of Venice* and *Twelfth Night*. By categorizing characters into six narrative roles, the model facilitates a systematic understanding of character dynamics and plot progression. The comparative analysis of the two plays highlights both their shared narrative structures and their distinct thematic concerns, reinforcing the utility of Greimas' framework in literary analysis. This study contributes to the broader discourse on narratology by illustrating how structuralist methodologies can enhance our comprehension of classical literature. Through the application of Greimas' model, the research provides a structured approach to understanding character interactions, narrative developments, and thematic underpinnings, offering valuable insights into the formal organization of Shakespearean drama.

References

1. Webster R. A preface to the study of literary theory Trans - E. Dehnavi: Sepideh Sahar Publishing; 2003.
2. Asaberg A. Narrative in folklore with media and everyday life Trans - M. R. Liravi: Research Center of the Islamic Republic of Iran Broadcasting; 2001.
3. Stanford M. An introduction to the philosophy of history Trans - A. Gol Mohammadi: Ney Publishing; 2003.
4. Lodge D. An introduction to the grammar of narrative fiction Trans - A. Hourri. Soreh Mehr. 2005;94:22-7.
5. Qaiminia A. Biology of the text: Research Institute of Culture and Islamic Thought; 2014.
6. Shafiei Kadkani MR. Literary resurrection: Lectures on Russian formalist literary theory: Sokhan Publishing; 2017.
7. Eagleton T. A preface to literary theory Trans - A. Mokhber: Markaz Publishing; 1989.
8. Ahmadi B. Structure and interpretation of text: Markaz Publishing; 1991.
9. Alavi Moghadam M. Contemporary literary criticism theories: Samt Publishing; 2002.
10. Makarik I. Encyclopedia of contemporary literary theories Trans - M. Hajer & M. Nabavi: Agah Publishing; 2005.
11. Emami N. Structuralism and structural criticism: Rishes Publishing; 2003.
12. Goldman L. Evolutionary criticism Trans - M. A. Ghiasy: Bozorgmehr Publishing; 1990.
13. Schools R. An introduction to structuralism in literature Trans - F. Taheri: Agah Publishing; 2000.
14. Seyfzadeh SH. Modernity: New theories in political science: Dadgostar Publishing; 2000.
15. Green K, Labihan J. Syllabus of literary theory and criticism Trans - Translation Group: Rooznegaar Publishing; 2004.
16. Tyson L. Contemporary literary criticism theories Trans - M. Hosseinzadeh & F. Hosseini: Negah Emruz Publishing; 2008.
17. Bertens J. Theoretical foundations of literature Trans - M. R. Abolghasemi: Mahi Publishing; 2008.
18. Farter L. Louis Althusser Trans - O. Ahmadi Aryan: Markaz Publishing; 2007.
19. Garfield L. Shakespeare's stories Trans - H. Kamrani: Hermes Publishing; 2002.